

حقوق بشر

مقدمه

حقوق بشر چیست؟ مبانی آن کدام است؟ و از چه تاریخ پیدا شده؟ و در چه مواردی باید اجراء شود و چه کسانی مسئول اجراء آن هستند؟ و افراد و اجتماعات و دولت‌ها چه حقوق و تکالیفی در این باره دارند؟ و حدود و ثغور حقوق بشر از کجا تا به کجاست؟ و مسائل دیگری از این قبیل در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است.

بطوریکه خوانندگان میدانند آزادی و برابری انسان‌ها و احترام به حقوق افراد از قدیم‌الایام مورد نظر پیامبران و فلاسفه و نیک‌اندیشان و بزرگان جهان بوده و چون مهد تمدن دنیا مشرق‌زمین است بطور مسلم منشأ اینگونه افکار و ایدآل‌ها هم اولین بار در مشرق جهان پیدا شده است و حتی جمعی از دشمنان حقوق بشر که در سالهای گذشته کاسه کوزه‌دار حقوق بشر در ایران بودند مدعی شده‌اند اولین منشور حقوق بشر بوسیله کوروش‌کبیر پادشاه هخامنشی صادر شده که ما این موضوع را در کتاب به بحث گذاشته‌ایم و از لحاظ اسلامی هم قابل تردید نیست که از نظر شارع مقدس اسلام همه افراد از هر جنس و نژاد دارای حقوق مساوی بوده و هستند کما اینکه در قرآن کریم میخوانیم «یاایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکریمکم عندالله اتقیکم» و بعلاوه در ادبیات و دستورات اخلاقی و ملی ما هم مطالب و مفاهیم بسیار مثل شعر سعدی که میفرماید. بنی‌آدم اعضاء یکدیگرند - که در آفرینش زیك گوهرند و یا شعر حافظ که گفته است «ساقی به‌جام عدل بده باده تا گدا - غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند» و امثال اینگونه مضامین فراوان است و بعلاوه در احکام دینی و ادبیات و دستورات اخلاقی سایر ملل شرقی مثل چین و هند و مصر و سایرین هم از این‌گونه دستورات و اشارات بسیار است ولی هیچیک از این افکار و دستورات اخلاقی و دینی مستقیماً منشأ و مبنای حقوق

بشری که امروز در سرتاسر جهان مورد بحث است نیستند و در این مقالات بحث ما منحصرأ در مورد مبانی و احکام حقوق بشر مدرن است که در این عصر و زمان در سرتاسر جهان مرفصل تمام مسائل بین‌المللی است و رئیس جمهوری فعلی امریکا پر چمدار آن است و چگونگی اجراء آن موجب اختلافات شدید بین قدرت‌های بزرگ و کوچک جهان شده است. X

تاریخ حقوق بشر جدید با توجه به ضمانت اجرای آن از قرن هیجدهم میلادی شروع میشود و مهمترین اختلاف این نوع حقوق انسان‌ها با افکار و ایده‌آل‌ها و دستورات دینی و اخلاقی قدیم این است که احکام حقوق بشر فعلا در بعضی از کشورها کمتر و در بعضی از دیگر بیشتر به صورت قوانین داخلی و تعهدات و قراردادهای بین‌المللی درآمده و اجتماعاتی که قسمتی با تمام اصول و مقررات آن را پذیرفته‌اند از لحاظ داخلی یا خارجی ملزم به انجام تعهدات خود که عبارت است از اجرای مفاد حقوق بشر شده‌اند در صورتیکه بنیان‌های قدیم دینی و فلسفی و اخلاقی ضمانت اجرایی ملی و بین‌المللی ندارند و هرکس میتواند به میل و خواسته خود آنها را تعبیر و تفسیر و اجراء نماید و درائر عدم وجود ضمانت‌های اجرایی قواعد حقوق بشر اوائل قرن حاضر و شاید قبل از آن تاریخ آنهاست که دارای افکار عالیه انسان دوستی بودند چنین اندیشیدند که اجرای مقررات این شعبه از حقوق را به صورت الزامی درآورند تا همه افراد در همه جا از آن مستفید شوند و بهمین جهت است که در اغلب انقلابات بزرگ جهان مثل انقلاب امریکا یا فرانسه قسمت‌های مهمی از حقوق بشر که قبلا بصورت احکام و موازین فلسفی و اخلاقی بودند بصورت قوانین اساسی و هادی آن اجتماعات درآمده و کشورهای دیگری هم که بعد از آنها حکومت‌های ملی تشکیل دادند از آنها پیروی کردند.

از تاریخ خاتمه جنگ بین‌الملل اول بید و مخصوصاً از زمان تأسیس سازمان ملل متحد از همیشه بیشتر نیک‌خواهان و نیک‌اندیشان که اغلب آنها حقوق‌دانان بودند کوشش کرده‌اند که مبانی و احکام حقوق بشر را که مقررات آن کم‌وبیش در بیشتر کشورها بصورت قوانین داخلی درآمده از لحاظ بین‌المللی هم الزام‌آور سازند و بهمین منظور تاکنون علاوه بر مقررات منشور ملل متحد سیصد و پانزده فقره انواع قراردادهای و تعهدات بین‌المللی از قبیل قراردادهای یا پروتکل‌های دسته‌جمعی و اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های بین‌المللی و میثاق‌های تعهدآور و امثال آنها تصویب و اعلام شده و مورد موافقت جامعه جهانی قرار گرفته است. X

و برای اینکه خوانندگان بطور اختصار از نوع و موضوع تمام مصوبات مذکور که ما همه را در این نوشته قرارداد می‌نامیم و اینکه بوسیله چه مراجعی تنظیم شده و راجع به چیست و مبتکر آن چه کسانی بوده‌اند اطلاع حاصل فرمایند قبل از بحث راجع به مسائل مطروحه به حقوق بشر به اختصار آنها را ذکر می‌کنیم.

X از سیصد و پانزده قرارداد مذکور سی و هفت مورد آن مربوط به حقوق سیاسی و حقوق مدنی است و بیست و یک مورد آن مربوط به حقوق اقتصادی و چهل و چهار

مورد آن مربوط به حقوق علمی و فرهنگی و آموزش و پرورش است و چهل و یک قرارداد مربوط به حقوق اجتماعی و هفده قرارداد مربوط به حقوق بهداشت و سلامتی و بیست و دو قرارداد مربوط به حقوق برابری زنان با مردان و بیست قرارداد مربوط به حقوق اطفال و سی و پنج قرارداد مربوط به حق کار و کسب و پیشه و بیست قرارداد مربوط به حق تساوی نژادها و پانزده قرارداد مربوط به آزادی مذاهب و هفده قرارداد مربوط به حقوق علمی و صنعتی و دوازده قرارداد مربوط به حقوق پناهندگان و خارجیان و کسانی که تابعیت هیچ کشوری را ندارند و هشت قرارداد مربوط به آزادی انتخاب زبان و شش قرارداد مربوط به حق خودمختاری ملت‌ها است. X

X جریان پیدایش تمام این قراردادها یا مصوبات بین‌المللی بدین طریق بوده که در مرحله نخست بعنوان یک فکر و اندیشه نو از طرف یک یا چند نفر بشردوست عنوان و بعد آن فکر و اندیشه در افکار جهانیان رسوخ کرده و طرفداران پیشماری پیدا نموده و قدرت آن افکار باعث شده که از طرف یک سازمان بین‌المللی طرح آن تهیه و تنظیم و سپس بعضی از آنها به امضاء دولت‌ها و بعضی دیگر به تصویب مجامع بین‌المللی رسیده و اغلب آنها هم بمرحله اجراء درآمده است و سازمان‌هایی که در تهیه و تنظیم قراردادها و موازین بین‌المللی مزبور شرکت داشته‌اند عبارتند از مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل و یونسکو و سازمان بین‌المللی کارگران و سایر مؤسسات تابعه سازمان ملل متحد که هر کدام از سازمان‌های مربوط پس از اینکه قرارداد مورد نظر را تهیه و تنظیم کرده‌اند موضوع را در یک کنفرانس عمومی آن سازمان مطرح و پس از اینکه کنفرانس مزبور آنها تصویب کرده اغلب آنها به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده و یا اینکه اگر بصورت قرارداد دسته‌جمعی بوده تمام یا بعضی از دول جهان یکی بعد از دیگری آنها امضاء و تصویب کرده‌اند. X

بنابر آنچه گفته شد بحث ما در این کتاب که برای آشنائی کامل به تشریح فکر و اندیشه حقوق بشر است سعی خواهیم کرد چگونگی حقوق طبیعی و ایده‌نولوژی‌های مربوط بآن و حقوق بشر از دیدگاه مقررات مندرج در قوانین اساسی و عادی و قراردادهای بین‌المللی با توجه به تغییرات و تحولات اجتماعی و نظرات جدید راجع به اجرای حقوق بشر و اینکه حقوق بشر برای چه و بنفع چه کس می‌باشد و یک تحلیل و موشکافی بطور کلی از حقوق بشر و اینکه دامنه این حقوق و آزادی فردی و اجتماعی تا کجا است و در چه مواردی محدود میشود و چگونگی حقوق بشر از لحاظ بین‌المللی و تعهدات دول در حفظ و حمایت آن با توجه به کلیه قراردادها و موازین بین‌المللی تا آنجا که ممکن است بطور ساده بحث نمائیم و غرض از نوشتن این مسائل آنست که همگان بدانند حقوق بشر به مفهوم کشورهای متمدن غربی چیست و تعهدات دول در مورد حفظ و حمایت آن از لحاظ داخلی و بین‌المللی تا کجا ادامه پیدا میکند و حق و وظیفه افراد در برابر این حقوق چیست و چگونه

مقصود ما از نوشتن این کتاب روشن شدن موازین حقوق بشر از دیدگاه حقوق بشر مصطلح و مرسوم در کشورهای غربی است بطور وسیع وارد اصول و موازین دینی و اخلاقی و اجتماعی تمدن‌های ریشه‌دار قدیمی مشرق‌زمین خواهیم شد و فقط اشاراتی به آنها خواهیم داشت. X

فصل اول

۱- تاریخ پیدایش حقوق بشر نوین

۱- اگر از چند حادثه یا عامل مهم قبل از قرون وسطی و یا دوران قرون وسطی و بعد از آن که در اروپا اتفاق افتاد و مهمتر از همه در انگلیس بود و عبارت بوده‌اند. از فرمان کبیر یاماگناکارتا ۱۲۱۵ میلادی و منشور حقوق ۱۲۸۹ میلادی و ادعای حقوق ۱۶۲۸ میلادی و رنسانس اروپا که هر کدام سهم ارزنده‌ای در پیدایش حقوق بشر جدید داشته‌اند صرف‌نظر نمائیم تاریخ پیدایش حقوق بشر اروپائی را میتوان قرن هفدهم میلادی منظور داشت و مرکز ظهور آن هم جزائر بریتانیا می‌باشد بدین توضیح که کشور انگلیس که در زمان سلطنت تئودور که آخرین پادشاه این سلسله الیزابت اول بود در قرن شانزدهم در امور اروپا بطور مؤثر دخالت میکرد در سالهای سه چهارم اولیه قرن هفدهم و در زمان سلطنت سلسله استوارت‌ها در اثر اختلافات داخلی که منشأ آنها مسائل مذهبی و سیاسی بود نتوانست به پیشرفتی نائل آید و پادشاهان آن زمان پیوسته درصدد بودند بر قدرت مطلقه خود بیفزایند در صورتیکه مردم کوشش میکردند آزادی‌های بدست آمده قدیمی آنها حفظ‌شود در نتیجه این اختلافات و منازعات ملت با ژاک اول و شارل اول در نیمه اول قرن هفدهم نتیجه آن اختلافات مسلحانه منجر به انقلاب سال ۱۶۴۸ گردید که شارل اول اعدام شد و رژیم سلطنتی از میان رفت و حکومت دیکتاتوری ولی بظاهر جمهوری کرومول پیدا شد ولی مردم انگلیس خیلی زود از حکومت جمهوری ناراضی شدند و دو سال بعد از مرگ کرومول که در سال ۱۶۵۸ واقع شد بار دیگر به استوارت‌ها رو آوردند و شارل دوم را در سال ۱۶۶۰ به سلطنت برداشتند ولی اختلافات ملت و پادشاه بار دیگر شروع و بالاخره در زمان ژاک دوم ملت فائق شد و در سال ۱۶۸۸ او را از سلطنت خلع و همه افراد سلسله استوارت‌ها را از انگلیس بیرون کردند و بجای ژاک دوم گیوم داورانژ را که داماد ژاک بود و بنام گیوم سوم نامیده شد اول وادار نمودند که اعلام نامه حقوق مردم را قبول و اجرای آنرا تعهد نماید و سپس او را به پادشاهی برگزیدند.

برطبق اصول پذیرفته شده انگلیس در قرن هفدهم سلطنت در آن کشور موروثی و حق اعلان جنگ و عقد قرارداد صلح و عزل و نصب دولت و بعضی از قضات پائین با پادشاه بود ولی پادشاه آن کشور مثل پادشاهان فرانسه و پطرکبیر

صاحب اختیارات مطلقه نبود زیرا بر طبق فرمان کبیر که چهار قرن قبل از آن صادر شده بود ملت انگلیس بوسیله منتخبین خود در امور مملکت و حاکمیت ملی با شاه شرکت داشت و دو مجلس که یکی از نمایندگان ملت و دیگری از لردها و کشیشها و سایر مقامات عالی تشکیل میشد در امور مملکت نظارت داشتند و از لحاظ مذهبی هم در آن کشور انواع مذاهب مسیحی وجود داشت که مهمترین آنها مذهب انگلیکان بود که بدست پادشاهان انگلیس ساخته شده بود و در نتیجه ابداع آن مذهب خود را از زیر نفوذ پاپها خارج کرده بودند بعلاوه مذاهب دیگر مسیحی مثل کاتولیک و چند نوع دیگر هم وجود داشتند که تنها مذهب انگلیکان که ساخته و پرداخته خود انگلیسها بود مذهب رسمی بود و نفوذ فوق العاده داشت و گیوم دورانت و همسرش دختر ژاک هم هر دو پیرو این مذهب بودند.

اعلام نامه حقوق که پادشاه جدید انگلیس تمهید اجرای آنرا کرد عبارت بود از کلیه حقوقی که ملت انگلیس بموجب ماگناکارتا بدست آورده بود بعلاوه در آن اعلامنامه مقرر شده بود که پادشاه نمیتواند اجرای قوانین را موقوف یا معلق نماید و دریافت مالیات و سربازگیری و اداره ارتش باید با تصویب پارلمان باشد. انتخابات باید آزاد باشد و نمایندگان منتخب مردم در بحث و تصمیم آزاد خواهند بود. پارلمان تعطیل بردار نخواهد بود و هرکس حق دارد به پادشاه و پارلمان شکایت کرده و کسی نمیتواند موجب مزاحمت افراد بعلت شکایت به شاه باشد. دادرسیها باید بر مبنای عدالت و انصاف با توجه به اصول مذهب پروتستان بعمل آید و همه مذاهب باستثنای مذهب کاتولیک آزاد اعلام شدند.

۲- فلسفه جان لاک درباره حکومت

لازم بتذکر است که قبل از انقلاب ۱۶۸۸ انگلیس که بدون خونریزی بعمل آمد اصول حقوق مردم بر مبنای اصول فلسفی جان لاک فیلسوف برجسته انگلیسی اعلام شده بود و او بود که برای اولین بار در کتاب حکومت ملی خود به سال ۱۶۹۰ اقسام مختلف حکومت را تشریح و اعلام داشت که آزادی و برابری از حقوق ذاتی انسان است و دولتها بمنزله نمایندگان و حامیان ملتها هستند که از طرف آنها برای حفاظت حقوقشان تعیین شدهاند و سلطنت حقیقی متعلق به ملت است و مردم حق دارند هرگاه دولت برخلاف مطالب خود رفتار کند اعلام شورش و نهضت انقلابی کنند و همین اصول بود که بصورت حقوق اساسی ملت انگلیس درآمد و در نتیجه منازعات و اختلافات با پادشاهان آن کشور و اعدام یک پادشاه و منقرض و ساقط کردن یک سلسله از شاهان و انتخاب سلسله دیگر بدست آمد و این مسئله که ملت انگلیس قریب سیصد سال قبل توانسته با یک چنان اقدام خارق العاده ای به حقوق خود برسد باعث گردید که یکصد و سی سال بعد یعنی در سال ۱۷۷۶ جمعی از مردمان مهاجر انگلیسی و سایر کشورهای اروپائی که به امریکا رفته و در آنجا ساکن شده و عنوان امریکائی یافته بودند برخشد همان دولتی که بر آنها حکمروائی داشت

قیام کنند و آنچه را که ارباب صاحب اختیار آنها برای خود عزیز و محترم می‌داشتند مطالبه و بعد به روز دریافت نمایند و همان مبانی و اصول را مبنای اعلامیه حقوق خود بشرحی که خواهد آمد قرار دهند.

۲- چگونگی استقلال ایالات متحد

در سال ۱۵۸۴ ویرجینیا در سواحل امریکای شمالی بدست انگلیس افتاد و انقلابات قرن هفدهم انگلیس موجب مهاجرت عده زیادی مخصوصاً پیروان مذهب پیوری تن Puritain که از ترس کشتکار خود بوسیله انگلیکان‌ها از آن کشور به امریکا رفتند و موجب توسعه مستملکات انگلیس در سواحل شرقی امریکای شمالی شدند و در نتیجه پنج مستعمره بنا نهادند که مجموع آنها را انگلستان جدید نام نهادند و در قسمت جنوب و در نزدیکی ویرجینیا سه مستعمره دیگر توسط نجبای فراری انگلستان و کاتولیک که بعد از مغلوب شدن شارل اول به امریکا فرار کرده بودند بناشد و در بین مستعمرات جنوبی و انگلستان جدید سه قطعه از سواحل اقیانوس موجود بود که قبلاً تعلق به هلند داشت و در سال ۱۶۶۷ بنا بر عهدنامه‌ای به انگلستان تعلق یافت و بملاوه یک مستعمره دیگر در قرن هفدهم بر متصرفات انگلیس اضافه شد و در نتیجه در سال ۱۷۴۰ انگلستان دارای سیزده مستعمره در امریکای شمالی گردید که تقریباً یک میلیون جمعیت داشتند و هر یک از این مستعمرات دارای حاکمی جداگانه بودند که از طرف پادشاه انگلیس منصوب می‌گردیدند و مجلسی از نمایندگان مردم ساکن آن مستعمرات داشتند و در همان ایام است که شهرهایی مثل نیویورک و فیلادلفیا و بوستون بنا شدند.

بعداً هم جنگ‌های دیگری بین اسپانیا و فرانسه اتفاق افتاد و عهدنامه‌هایی تنظیم شد که آخرین آنها عهدنامه ۱۷۶۳ پاریس بود و در نتیجه تمام کانادا و سواحل میسیسیپی از طرف فرانسه و شبه جزیره فلوریدا از طرف اسپانیا به انگلیس واگذار گردید و علت عمده تسلط انگلیس بر امریکا و همچنین آسیا و افریقا این بود که نه تنها دولت‌های آن کشور به اهمیت سرزمین‌های دور پی برده و پیوسته تمام افکار و قدرت خود را در توسعه مستملکات صرف می‌کردند بلکه مردم آن کشور هم از هیچگونه فداکاری در توسعه مستعمرات خودداری نمی‌کردند و برعکس فرانسویان آن زمان هیچگونه توجه و علاقه عمیقی نسبت به مستعمرات نداشتند کما اینکه پادشاه آنها لوئی پانزدهم معتقد بود «برای ادامه صلح کافی است که کسی طالب جنگ نباشد» و مردم آن کشور هرگز حاضر نمیشدند که به سرزمین‌های دوردست رفته و در آنجا زندگی کنند و جز به فتح و ظفر در جنگ‌های اروپائی نمی‌اندیشیدند و معتقد بودند بدست آوردن چند کیلومتر از خاک هلند گران به‌تر از یک مستعمره بزرگ در امریکا و یا آسیا است.

نویسندگان آن کشور هم مخالف این امر بودند از جمله دارژان نوشته است تمام مستعمرات نزد من ارزش سرسوزنی را ندارد، ولتر متعجب بود که دولت فرانسه

چرا باید برای تملک چند جریب از اراضی ملو از برف مثل اهایو با انگلیس جنگ کند و شوازل پس از شکست فرانسه بدست انگلیس و تصرف مونرال بدست آن دولت بعنوان مسخره به ولتر نوشت «اگر شما امسال هم در زمستان از ما پوست‌خز و سنجاب بخواهید باید بدانید که ما دیگر از این چیزها نداریم و باید از انگلیس‌ها تقاضا کنید و او معتقد بود که قرارداد پاریس بزرگترین کلاهی است که فرانسه سر انگلیس گذاشته است.

بهرحال این وضع ادامه داشت و دولت انگلیس با وضعی که بطور بسیار خلاصه گفته شد مالک‌الرقاب امریکای شمالی گردید ولی فرانسوی‌ها هم خیلی زود متوجه کلاهی شدند که سر آن‌ها رفته بود و خیال میکردند کلاه گذاشته‌اند و بیست سال بعد از عهدنامه پاریس انتقام خود را از انگلیسی‌ها گرفتند. بدین توضیح که همان مهاجرین که در جنگ‌های هفت ساله که منتهی به قرارداد پاریس شد و فتح انگلستان را فراهم ساخت اکنون نوبت فرانسه بود که آنها را علیه انگلستان تحریک نماید و چگونگی تحریک بدین ترتیب بود که دولت انگلیس میخواست بسیاری از تحمیلات اقتصادی و از جمله مالیات تمبر و چای برای جبران قسمتی از بدهی‌های زمان جنگ خود را بر مهاجرین امریکائی تحمیل کند و مهاجرین نمیخواستند زیر بار آن تحمیل بروند و لذا سیزده مستعمره انگلیس در امریکا با هم متحد شده و علیه دولت انگلیس قیام کردند و دولت فرانسه هم به تلافی شکست خود از انگلیس از هیچ‌گونه کمکی به آنها کوتاهی نکرد و در نتیجه جنگی شروع شد که بیست سال بین مهاجرین و دولت صاحب‌اختیار آنها ادامه داشت و بالاخره بموجب قرارداد ورسای مورخ سوم سپتامبر ۱۷۸۳ که بین انگلیس و شورشیان امضاء شد استقلال ساکنین مستعمرات امریکا از طرف دولت انگلیس به رسمیت شناخته شد و همان سیزده مستعمره استقلال یافته بودند که پایه‌گذار دولت ایالات متحده و اولین دولت مستقل در قاره امریکا گردیدند.

مبنای حقوقی که ساکنین امریکا در برابر تحمیلات انگلیس بان استناد میکردند این بود که می‌گفتند مهاجرین انگلیسی که به امریکا آمده‌اند گرچه از خاک اصلی وطن خود دور هستند ولی در هر صورت از ملیت انگلیسی خارج نشده‌اند و در هر کجا باشند باید از حقوق ملت انگلیس بهره‌مند گردند و معتقد بودند چون اساس حکومت انگلیس مبنی بر آزادی است و در آن کشور هیچگونه مالیات بدون رضایت مالیات‌دهندگان که آن رضایت بوسیله نمایندگان آنها در مجلس عوام ابراز میگردد نیابستی وصول شود و چون آن عده انگلیس‌ها که در امریکا هستند نماینده‌ای به مجلس عوام گسیل نداشته‌اند تا در رسیدگی و رای شرکت کنند لذا دولت انگلیس حق ندارد مالیاتی به آنها تحمیل نماید و این نظر مورد قبول بسیاری از مردم انگلیس واقع شد و در اثر تمایل مردم پارلمان انگلیس پس از چندی مالیات تمبر را لغو کرد و در عوض مالیات‌های دیگری بعنوان کاغذ و آهن و چای و غیره بانها تحمیل کرد که آن مالیات‌ها هم مورد اعتراض قرار گرفت لذا بار دیگر دولت انگلیس

مالیات‌ها را با استثنای مالیات چای لغو کرد و باز هم مهاجرین با وجود اینکه چای مورد مصرف و احتیاج همه آنها بود تصمیم گرفتند که از ورود و خرید آن امتناع کنند و در نتیجه سه کشتی چای انگلیسی را غرق کردند که همین موضوع عصبانیت پادشاه انگلیس را فراهم و دستور محاصره بوستون را صادر و اعلام داشت تا زمانیکه مهاجرین قیمت چای‌ها را نپردازند بندر بوستون بسته خواهد بود.

در نتیجه این اعمال مردم بوستون از سایر مستعمرات کمک خواستند و آنها هم همه جواب مساعدت دادند و هر کدام نمایندگان تعیین و پنجاه نفر بعنوان نماینده مستعمرات در فیلادلفیا جمع شده و اولین قانون اساسی امریکا را بنام حقوق ملت اعلام نمودند و مبنای حقوقی قانون مزبور این بود که «اساس آزادی هر ملت عبارت از حق اشتراك آن ملت در وضع قوانین است» و بعد هم آن کنگره کالاهای انگلیسی را تحریم کرد و انگلیس هم برای جلوگیری از این امر ارتشی را مأمور سرکوبی قیام‌کنندگان کرد و پس از اینکه در اولین برخورد بالغ بر دویست نفر از قشون انگلیس کشته شد جنگ بین طرفین شروع و هشت سال دوام یافت و ژرژ واشنگتون در آن جنگ‌ها فرماندهی شورشیان را بعهده داشت که با وجود کثرت و قدرت قشون انگلیس و کمک گرفتن آنها از آلمانی‌ها بالاخره مهاجرین فاتح شدند.

۴- اعلامیه استقلال و حقوق مردم

مقدمات بالا بطور خلاصه از این جهت گفته شد که مبنای حقوق بشر غربی را که در اعلامیه استقلال امریکا نهفته است روشن سازیم و پس از اینکه بشرح بالا بین انگلیس و کلنی‌های آن کشور اختلاف حاصل گردید در جریان جنگ‌های دولت حاکم و شورشیان قبل از همه ایالت ویرجینیا استقلال خود را اعلام و پس از ویرجینیا سایر ایالات هم هر يك پس از دیگری استقلال خود را اعلام نمودند و در روز چهارم جولای ۱۷۷۶ کنگره‌ای در فیلادلفیا تشکیل و استقلال عمومی ایالات متحد را اعلام داشتند.

اعلامیه استقلال امریکا صرفنظر از مقررات مربوط به شکل حکومت و سایر مسائل سیاسی در مورد حقوق بشر حاوی مقدمه‌ای است که بقلم توماس جفرسون نوشته شده و در آن گفته شده که:

«تمام افراد بشر از لحاظ طبیعی دارای استقلال و آزادی متساوی هستند و حقوق ذاتی ثابت و معینی دارند که از وقتی متولد شدند هیچ‌کس به هیچ‌عنوان نمی‌تواند آنها را از آن حقوق محروم نماید و حقوق مزبور عبارتند از حق زندگی و حق آزادی و حق بدست آوردن و مالکیت اموال و حق استفاده از همه خوشی‌ها و لذات و امنیت‌ها و اینکه تمام قدرت‌ها ناشی از مردم و متعلق به مردم هستند و دولت‌ها خادم مردم میباشند و علت‌غائی و غرض آنها از تشکیل دولت‌ها حفظ حقوق مردم است و بهترین دولت‌ها آنهایی هستند که بیشترین آسایش و خوشی و رفاهیت و مؤثرترین امنیت در برابر خطرات را برای مردم خود فراهم کنند و هرگاه دولت‌هایی بوجود آید

که نالایق و بی‌کفایت بوده و یا اینکه اعمالی برخلاف خواسته‌ها و مقاصد مردم انجام دهد اکثریت مردم حق غیر قابل تردید و بدون چون و چرا و ثابت و غیر قابل انتقال دارند که تغییرات لازم را در ارکان دولت بعمل آورده و آن حکومت را تغییر داده و یا بکلی سازمان آنرا نابود سازند و بجای آن دولتی مطابق میل خود تشکیل دهند که سازمان آن مطابق میل و خواسته و نظر مردم باشد.

۵- وضع کشور فرانسه در موقع استقلال امریکا

در موقعیکه کلنی‌ها انگلیس در امریکا اعلامیه حقوق بشر را بشرح بالا انتشار دادند کشور فرانسه هنوز حکومت استبدادی داشت و بهیچوجه افکار آزادی‌خواهی در سازمان‌های دولتی آن کشور رخنه نکرده بود و جامعه آن کشور به سه طبقه تقسیم میشد که عبارت بودند از روحانیون و نجبا و رعایا که تنها طبقه سوم طبقه مولد ثروت و زحمت‌کش کشور بودند و دسترنج آنها مورد استفاده دو طبقه دیگر قرار داشت ولی در همان زمان در اثر انتشار افکار و عقاید جمعی از نویسندگان بزرگ مثل مونتسکیو، ولتر، روسو، دالامبر، و دیده‌رو افکار مردم طبقه سوم روز بروز روشن‌تر و به حقوق خود آشنا تر میشدند و در حقیقت باید گفت در قرن هیجدهم یک طبقه جدید به مردم فرانسه اضافه شده بود که روشنفکران و دانشمندان و هنرمندان و نویسندگان بودند و کار آنها صرفاً نوشتن و نشان دادن مسائل اجتماعی و آشنا کردن مردم به گوشه‌های تاریک اعمال حکومت و حقوق خودشان بود و غالباً مسائل را آن چنان قلمفرسائی میکردند که افکار عمومی را تحریک و به هیجان می‌آوردند مخصوصاً بعضی از آنها مثل مونتسکیو که خود از طبقه نجبا و زمانی رئیس پارلمان پرو بود و استشهادهار نویسندگی او ابتدا بعلمت نوشتن مجموعه نامه‌های ایرانی که موضوع آن عبارت بود از مبادله نامه بین دو نفر ایرانی که به پاریس رفته بودند، شروع شد.

و مونتسکیو از زبان این دو نفر ایرانی انتقادات بسیاری به زندگی اجتماعی و آداب و عقاید و سازمان‌های دولتی فرانسه نموده بود و بعد هم پس از چندین شاهکار برجسته او بنام روح‌القوانین منتشر گردید که گفته شده ظرف ۱۸ ماه بیست و دو بار در آن زمان چاپ گردید و این کتاب بقدری معروف است که بیشتر حقوقدانان و خوانندگان از کم و کیف آن اطلاع دارند و در آن اثر گرانبها است که مونتسکیو اشکال مختلف حکومت‌ها ذکر و محاسن و معایب هر یک را برمی‌شمارد و بالنتیجه معتقد میشود که بهترین طرز حکومت آنست که در انگلیس موجود است و نیز تقسیم قوانین مملکت به سه قوه مقننه یا قانون‌گذاری و قضائیه و مجریه از طرف مونتسکیو که امروز در سرتاسر دنیا کم و بیش آنرا پذیرفته‌اند شکل کاملی است از آنچه در آن زمان تا حدودی در انگلیس مجری بوده است.

از نویسندگان مهم دیگر ولتر است که برخلاف مونتسکیو که نوشته‌های او سازنده بود افکار و نوشته‌های این نویسنده عالیقدر بیشتر تخریبی است و او هم

تحت تأثیر آزادی‌های ملت انگلیس بود بطوری که در مجموعه نامه‌های فلسفی خود سازمان‌های دولتی انگلیس را مورد تمجید و تمریف قرار داده و از جمله گفته‌های او است که «پادشاه انگلیس برای اعمال نیک قدرت تام و تمام دارد ولی اگر نیت کار بد یکنند دست‌های خود را بسته می‌بینند».

نوشته‌های دیگر ولتر هم مطالب بسیار در انتقاد از ولخرجی‌های دولت و اختیارات مطلقه پادشاه و شکنجه و زندان افراد و تمصبات دینی و فساد در احکام دادگاه‌ها و مخالفت با دین و مذهب مسیحی و مقدسات آن دین و مراکز قدرت دارد.

از نویسندگان برجسته دیگر میتوان از ژان ژاک روسو نام برد که طراح تازه‌ای در اساس دولت و جامعه است و در کتاب مهم اجتماعی و حقوقی خود بنام قرارداد‌های اجتماعی نظرات سیاسی خود را نگاشته است و فلسفه سیاسی حکومت او پیروی از لاک است و معتقد است افراد بشر دارای حقوق متساوی هستند و کلیه تشکیلات سیاسی و اجتماعی باید صرفاً برای حفظ حقوق افراد برقرار باشد و نظر و رای اکثریت همیشه برای اقلیت متبع است و حکومت ناشی از ملت است.

ژان ژاک روسو در کتاب قرارداد اجتماعی میگوید انسان آزاد خلق شده است ولی همه جا در بند و در زنجیر است آن کس که خود را آقا و ارباب دیگران می‌پندارد از آنها بنده‌تر است. منشأ این تغییر چیست؟ من نمیدانم چنین تغییری را چه چیز مشروع ساخته است؟ تصور میکنم این مشکل را بتوانم حل کنم.

اگر تنها زور و مملول آنرا در مد نظر بگیریم باید بگویم مادام که ملتی مجبور است اطاعت کند و اطاعت میکند رفتارش درست است ولی به مجرد اینکه توانست شانه خود را از زیر بار زور بدرآورد و بدرآورد رفتارش از رفتار سابقش هم بهتر است چون همینکه برطبق همان حقی که او را از آزادی محروم ساخته بود آزادی خود را بدست آورد حق را باید بجانب او دانست و یا گفت که اساساً کسی حق نداشته است او را از آزادی محروم سازد، اما نظم اجتماعی حق مقدسی است که اساس کلیه حقوق دیگران است با اینهمه این حق را نمیتوان ناشی از طبیعت دانست بلکه مبنی بر مواضعه و قراردادها می‌باشد.

با توجه به نوشته روسو که انسان آزاد خلق شده است نتیجه این میشود که آزادی فطری است و بنظر میرسد که این گفته قابل تردید نیست و اثبات آن احتیاج به اقوال فلاسفه و دانشمندان ندارد زیرا هرکس در زندگی خود هر روز و هر ساعت شاهد اصالت این گفته است برای مثال اگر شما فرزندی دارید که دارای حس تشخیص شده است و بخواهید برای او لباس بخرید یا اینکه او میداند که شما پدر و یا مادر و پشت و پناه او هستید و واقعاً هیچ کس هم به اندازه پدر و مادر خیرخواه فرزند نیست اگر در انتخاب رنگ لباس تنها سلیقه خود را بکار ببرید و گوش بحرف بچه که میخواهد رنگی دیگر انتخاب کند ندهید او چقدر ناراحت میشود؟ همچنین راجع به خودتان فکر کنید. شما ممکن است برای یک شخص بخصوصی احترام بسیار قائل باشید و یا بجستی او را خیلی دوست بدارید آیا در این صورت حاضر هستید که بکلی از افکار و سلیقه‌های

خود دست بردارید و تابع افکار و سلیقه‌های آن شخص بشوید؟ و اگر فرضاً از جهت احترام و یا بزور مجبور شدید که برخلاف میل خودتان امیال دیگری را عمل کنید آیا ناراحت نمی‌شوید؟ همین نوع احساس که در بچه و در شما هست و نمی‌خواهید زیر بار شخص دیگر ولو اینکه پدر و مادر و یا دوست و یا يك فرد مورد احترام بروید دلیل بر آنستکه آزادی می‌خواهید و آزادی فطری انسان است.

این‌گونه افکار و عقاید که شمه‌ای از آنها بطور خلاصه ذکر کردید در برابر افکار و عقاید جاری زمان قرار گرفت که می‌گفتند «تمام قوا و قدرت‌های مملکت متعلق به پادشاه است و هیچ فرد یا گروهی حق ندارند در برابر فرامین پادشاه مقاومت و ایستادگی کند» و فرضاً اگر هم پادشاهی چون لوی شانزدهم معتقد بود که «مهمترین موضوع مورد علاقه حکومت بدست آوردن دل ملت است» متعلقین و سوم استفاده‌چیان که همیشه برای استفاده خود و حفظ منافع فردی و فساد صاحبان قدرت را محاصره میکنند؟ نمی‌گذارند آن نوع فرمان‌روایان با مردم نزدیک شوند و هر چه هم که يك دیکتاتور و یا پادشاهی با قدرت مطلقه صالح باشد و بخواهد امیال و خواسته‌های باطنی خود را اجراء نماید سوم استفاده‌چیان و خائنان به مردم مانع او میشوند و همیشه او را دل خوش می‌سازند که مردم هر کار و هر عمل که تو انجام دهی بمنزله وحی منزل تلقی و همیشه راضی هستند و در نتیجه او را به فساد و ادا می‌کنند.

× آنچه بیان شد و سایر شرایطی که در فرانسه آن زمان وجود داشت و در تاریخ‌ها مذکور است موجب انقلاب ۱۷۸۹ گردید باین ترتیب که مجلس مبعوثان سال ۱۷۸۹ که لوی شانزدهم در روز پنجم ماه مه آنرا گشود ولی بعد درهای آنرا به روی نمایندگان بست و در نتیجه اختلاف بین پادشاه و نمایندگان حاصل و روز نهم همان ماه نمایندگان منتخب مجلس مبعوثان را بنام مجلس مؤسسان نامیدند و هیئتی را مأمور کردند قانون اساسی را تهیه نماید و در نتیجه اقدامات مجلس موجب بزرگترین حوادث انقلاب از جمله کودتا بوسیله پادشاه و مداخله مردم پاریس برای نجات اعضای مجلس و تسخیر زندان باستیل بوسیله مردم و در نتیجه وقایع چهاردهم ژوئیه گردید که بعد هم پادشاه در حین فرار دستگیر شد و بالاخره در سوم سپتامبر آن سال اولین قانون اساسی به تصویب مجلس و به امضای پادشاه رسید و بعد هم بعلل مختلف از جمله ضبط دارائی کشیشان و انتشار اسکناس و غیره که پیش‌آمد و برای هر يك قوانین جداگانه‌ای تصویب شد و بتدریج صورت ابتدائی قانون اساسی ۱۷۸۹ بوسیله اصلاحات بعدی تکمیل گردید و بالاخره در سپتامبر ۱۷۹۰ مجلس ملی مقرر داشت که نخستین قانون اساسی باضافه مواد اصلاحی که تدریجاً به تصویب رسیده است ضمیمه هم شده و بصورت واحدی قانون اساسی کشور را تشکیل دهد و این قانون بنام قانون اساسی ۱۷۹۱ نامیده شده است. ×